



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و وجوب مقدمه از
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه چهارم (مشهور)
بررسی ادله محقق خراسانی - (دلیل دوم)
سال نهم
جلسه: ۴۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله محقق خراسانی بر نظریه وجوب غیری مطلق مقدمه بود؛ عرض کردیم مشهور و محقق خراسانی فائند که مطلق مقدمه اعم از موصل و غیر موصل واجبند. سه دلیل بر این نظریه اقامه شده؛ به غیر از ادله ای که بر استحاله اخذ قید ایصال در وجوب مقدمه گفته اند. دلیل اول در جلسه قبل بیان شد و نتیجه این شد که دلیل اول مناسب و مفید برای استدلال نیست.

دلیل دوم محقق خراسانی بر وجوب مطلق مقدمه

اگر مکلف مقدمه را اتیان کند و ذی المقدمه را اتیان نکند، مثلا نردبان را نصب کند اما به خود واجب نفسی که کون علی السطح است اتیان نکند، بنابر قول به ملازمه وجوب غیری و امر غیری متوجه به مقدمه از دو حال خارج نیست:

۱. با نصب مقدمه آن امر غیری که متوجه مقدمه بود ساقط شده و امتثال صورت گرفته.

۲. امر غیری که متوجه نصب سلم بود ساقط نشده و امتثال صورت نگرفته است.

یعنی کسی مقدمه را اتیان کرده ولی ذی المقدمه را اتیان نکرده. بنابر قول به ملازمه و تعلق امر غیری به مقدمه و وجوب غیری مقدمه در این فرض، امر ما از دو حال خارج نیست. یا باید بگوییم امر غیری متعلق به نصب سلم ساقط شده یا ساقط نشده است. اگر بگوییم امر غیری ساقط نشده و هنوز امر به نصب سلم باقی است، قطعاً باطل است زیرا مستلزم تکرار است و عباد باید دوباره نصب سلم کند. لذا قطعاً امر غیری که متوجه نصب سلم شده بود ساقط می شود و ما راهی جز این نداریم که بگوییم آن امر ساقط شده است زیرا در غیر این صورت مستلزم تکرار است. پس باید بگوییم امر ساقط می شود. حال که می گوییم امر ساقط می شود سقوط امر و سقوط امر به نصب سلم به یکی از این سه دلیل است:

۱. تکلیف اطاعت شده و عباد به تکلیف عمل کرده و قهراً وقتی به تکلیف عمل می شود آن تکلیف ساقط می شود. وقتی

مثلاً ظهر به عباد می گویند باید نماز ظهر بخوانی با خواندن نماز ظهر آن دستور و تکلیف ساقط می شود.

۲. عصیان کرده باشد یعنی اگر کسی با دستور مخالفت کند و آن را در شرایط و ظرف خودش انجام ندهد آن تکلیف ساقط

می شود مگر این که قضا برای آن تکلیف متصور باشد و نیاز به امر جدید داشته باشد زیرا در باب قضا بحث است که آیا

قضای یک تکلیف به همان امر اول ثابت می شود یا نیاز به امر جدید و مستقل دارد اگر گفتیم امر جدید و مستقل می خواهد و شرایط نیز از بین برود قهرا با عمل نکردن و موافقت نکردن با تکلیف آن امر و تکلیف ساقط می شود.

۳. از بین رفتن موضوع تکلیف. یعنی طوری شود که موضوع تکلیف به کلی از بین برود. مثلا تجهیز میت مسلمان واجب کفایی است. حال اگر شرائطی پیش بیاید که میت مسلمان جنازه اش به سبب سیل و امثال آن از بین برود؛ در این صورت تکلیف به تجهیز میت مسلمان ساقط می شود چون موضوع آن از بین رفته است.

اما در ما نحن فیه یعنی جایی که عمل به مقدمه شده ولی ذی المقدمه اتیان نشده، این که بگوییم موضوع تکلیف از بین رفته خلاف است زیرا موضوع تکلیف از بین نرفته، این که بگوییم عصیان کرده است قطعا عصیانی صورت نگرفته است زیرا آن چه که از عبد خواسته شده انجام شده است. چون امر غیري متوجه به مقدمه یعنی نصب سلم اتیان شده و عصیانی صورت نگرفته است. وقتی این دو احتمال باطل شد آن احتمال اول یعنی سقوط تکلیف به خاطر موافقت خطاب یا به تعبیر دیگر اطاعت متعین است. فهو المطلوب که عبارت است از این که مطلق مقدمه وجوب دارد ولو این که غیر موصل باشد. چون مقدمه ای را تصویر کرده ایم که موصل نبوده، زیرا ذی المقدمه محقق نشده است و این نصب سلم که ذی المقدمه اش یعنی کون علی السطح تحقق پیدا نکرده است، عنوان اطاعت بر آن منطبق شده است یعنی موافقت با خطاب و دستور مولا شده است. یعنی آن چه به آن امر شده به آن عمل شده. پس مقدمه غیر موصل نیز می تواند واجب باشد زیرا اگر خصوص مقدمه موصله واجب بود امر غیري ساقط نمی شد. پس همین که امر غیري متعلق به این مقدمه یعنی نصب سلم ساقط شده و سقوط آن نیز بخاطر اطاعت است کشف از این می کند که واجب مطلق مقدمه است ولو این که به ذی المقدمه منتهی نشود.

به عبارت دیگر مقدمه ای را در نظر بگیرید که ذی المقدمه اش حاصل نشده است. مثل این که نصب سلم صورت گرفته ولی به هر دلیل ذی المقدمه محقق نشده است. طبق قول به ملازمه وقتی مولا می گوید برو بالای پشت بام در واقع امر نفسی می کند به ذی المقدمه که از آن یک امر غیري به مقدمه لازم می آید. ملازمه یعنی این که از امر نفسی به ذی المقدمه یک امر ضمنی و غیري به مقدمه متولد و مترشح می شود. پس یک امر غیري به نصب سلم داریم. حال آن امر غیري که به نصب سلم تعلق گرفته بود، نسبتش با این نصب سلمی که به ذی المقدمه منتهی نشده است چیست؟ نصب سلم انجام شده ولی ذی المقدمه مترتب نشده است. فرمودند که آن امر غیري به نصب سلم یا با این کاری که کردیم ساقط شده یا نشده است؟ این که بگوییم ساقط نمی شود لا مجال له زیرا مستلزم تکرار است لذا باید بگوییم آن امر غیري ساقط شده است و تکلیفی به گردن عبد برای نصب نردبان نیست. اگر قائل به سقوط آن امر غیري متوجه به نصب سلم شده باشیم منشاء سقوط تکلیف یکی از این سه امر است:

۱. تکلیف اطاعت شده است.

۲. تکلیف عصیان شده است.

۳. موضوع تکلیف منتفی شده است.

این جا نه عصیان صورت گرفته و نه موضوع منتفی شده است. پس یتعین که آن امر غیري امثال شده است و تکلیفی گردن عبد نسبت به نصب سلم نیست. خود این که این تکلیف ساقط شده معنایش این است که عبد آن دستور و امر غیري مولا نسبت به نصب سلم را اطاعت کرده و آن چه مولا خواسته را مهیا کرده است. چیزی که مولا خواسته اتیان کرده است که اکنون می گویند

که او اطاعت کرده و خواسته مولا را نسبت به مقدمه عمل کرده در حالی که این مقدمه موصل نبوده است پس معلوم می شود که وجوب به مقدمه غیر موصل نیز تعلق می گیرد.

بررسی دلیل دوم

یک پاسخ نقضی و یک پاسخ حلی به این دلیل داده شده است:

جواب نقضی

این دلیل با اجزاء واجب مرکب نقض شده است. مثلاً نماز را در نظر بگیرید که یک مرکب ذات الاجزاء است که از نیت و تکبیر و سجده و رکوع و ... تشکیل شده است. در این جا امر به مرکب مستلزم امر به اجزاء نیز می باشد. یعنی اگر امر نفسی به مرکب تعلق بگیرد و به مکلف بگویند اقیموالصلوه از دل آن به تعداد اجزاء امر به دست می آید و گویی امر به نماز منحل به ده امر ضمنی می شود که به عبد می گویند: نیت کنید، قیام کنید، رکوع و سجود کنید، سلام دهید. پس امر ضمنی به اجزاء مرکب در مثل نماز وجود دارد. حال شما فرض کنید که مکلف یک جزء از این اجزاء را بیاورد و بقیه را بیاورد یا سه جزء را بیاورد و بقیه را رها کند. این جا سوال می شود که آیا امر ضمنی متعلق به آن جزئی که اتیان کرده با اتیان به آن جزء یا دو جزء یا سه جزء در حالی که بقیه اجزاء را نیاورده ساقط می شود یا خیر؟ (قصد داریم همان استدلال محقق خراسانی را در اجزاء مرکب پیاده کنیم.) قاعدتاً ایشان باید بگویند این امر ساقط می شود زیرا اگر بگویند امر ضمنی متوجه به اجزایی که اتیان کرده یعنی همان نیت و تکبیره الاحرام ساقط نشده است معنایش این است که عبد باید تکرار کند لذا ناچاراً باید بگوییم آن اوامر ضمنیه متعلق به اجزاء مرکب که اتیان شده اند ساقط می شود. حال سوال این است که سقوط امر غیر متوجه به نیت یا تکبیره الاحرام به چه دلیل است؟ آیا به دلیل عصیان است، آیا کسی می گوید عبد عصیان کرده است؟ آیا به دلیل انتفاء موضوع است؟ آیا به دلیل اطاعت و امتثال با خطاب است؟ قطعاً نمی توانیم بگوییم عصیان کرده است زیرا عبد در این صورت اطاعت مولی را کرده و بخشی از واجبات را انجام داده (هر چند بقیه را رها کرده است و به جا نیاورده است) بالاخره آن چند امر ضمنی متعلق به اجزاء را اتیان کرده لذا نسبت به آن ها عصیان نکرده است. پس عصیان تحقق ندارد. این که سقوط تکلیف به خاطر فقد موضوع باشد نیز صحیح نیست. باقی می ماند این که امتثال کرده باشد، آیا محقق خراسانی می توانند بپذیرند که این سقوط تکلیف به خاطر اطاعت امر ضمنی است؟ محقق خراسانی در این جا دچار مشکل می شوند. ایشان نمی توانند ملتزم شوند که او نسبت به آن امر ضمنی اطاعت کرده است. زیرا اساساً این اجزاء با هم بیابند عنوان اطاعت محقق می شود، اطاعت که قابل تبعیض نیست، نمی شود کسی بایستد نماز بخواند، رو به قبله بایستد و تکبیر بگوید و قیام کند و رکوع کند و برود آیا کسی می گوید او نسبت به آن سه جزء اطاعت کرده است و نسبت به بقیه نماز عاصی است؟ این جا اصلاً اطاعت محقق نشده. لذا آن چه که محقق خراسانی در مقام پاسخ به این مشکل می گویند ما همان را در ما نحن فیه می گوئیم.^۱

سوال:

^۱ محاضرات، ج ۲، ص ۲۵۶.

استاد: ممکن است این نقض را به نوعی پاسخ دهیم به این که فرق است بین مقدمه و ذی المقدمه و جزء و مرکب. در جزء و مرکب این حرف شاید قابل قبول نباشد اما در مورد رابطه مقدمه و ذی المقدمه قضیه فرق می کند.

جواب حلی

طبق نظر صاحب فصول حصه خاصی از مقدمه واجب است که عبارت است از مقدمه ای که توأم و ملازم با وجود ذی المقدمه در خارج است و این مقدمه در سلسله علت تامه برای وجود ذی المقدمه قرار گرفته است. یعنی در واقع می خواهیم بگوییم که اگر این مقدمه منفک از سایر اجزاء علت تامه شود؛ یعنی بگوییم مجموعه ای از امور علت تامه ذی المقدمه هستند که اگر آن ها محقق شوند ذی المقدمه نیز محقق می شود. قهرا وقتی یک جزء از علت تامه را که مثلا این مقدمه است در نظر بگیریم اساسا این مقدمه علی صفة الوجوب در خارج محقق نشده است یعنی اصلا وجوب نداشته است.

اشکالی که از طرف صاحب فصول و با آن دید به محقق خراسانی می توان کرد این است که چه کسی گفته این جا اطاعت محقق شده است؟ اصلا در این جا عصیان شده است زیرا آن چه که مولا خواسته بود مقدمه موصل بوده و مقدمه غیر موصل وجوب نداشته تا شما بگویید الان اطاعت محقق شده است. به عبارت دیگر آن چه که واجب بوده مقدمه موصله بوده و اگر ذی المقدمه در خارج تحقق پیدا کند کاشف از این است که مقدمه وجوب داشته و اگر ذی المقدمه در خارج تحقق پیدا کند کاشف از این است که خواسته مولا در خارج محقق نشده است. مقدمه ای که خداوند خواسته و مقدمه آن ذی المقدمه قرار داده، مقدمه ای است که به ذی المقدمه برسد اگر رسید یقع علی صفة الوجوب اما اگر نرسید اصلا وجوب نداشته است تا بخواهد اطاعت و موافقت خطاب تحقق پیدا کند.

لذا آن چه که به عنوان اشکال به دلیل محقق خراسانی می توان گفت این است که آن چه که شما به عنوان منشأ سقوط تکلیف ذکر کردید که تنها با عنوان اطاعت این جا معنا دارد؛ عرض ما این است که خیر این سقوط تکلیف واقع نشده به این معنا که اطاعت شده بلکه تکلیف عصیان شده است یا اساسا می توانیم بگوییم این مقدمه ای که شما واقع کرده اید علی صفة الوجوب نبوده است و خواسته مولا مقدمه علی صفة الوجوب است.